

آینه ها

از شقاوت فصل سرد
با ترس قبل از مرگ
آینه ها
باهم راه می پیمایند

با مهر سکوت - بر لب ها
با انبوه آروزو- در قلب ها
با اشک روان - از چشم ها
" با یأس از اصابت " رسام ها
ببار اندوه
زدست باد وگرد باد های تند
ترک خانه و میهن می کنند
و باغ را
بر بیگانگان خاک
بر صاحبان غیر
می گذارند
و خود زبجرها و کوه ها
ز شهرها و قریه ها
با رنج پا
به صوب فرجام غیر
پا می گذارند

- " کرگس های ذلیل" مردم
با ظرب نول شان
آینه ها را
می شکنند
و صدایه
بشکستن
آینه ها
در دره ها - در بحر ها
می پیچد

هردم
فریاد های آینه ها یه بشگستهء میهن
ز ظلمت این فصل ژاله ها
ز شقاوت این فصل ها
این فصل - رنگ ها و مرک ها
به گوش ها می رسند
و تصویر های بشگستهء آینه ها
تصویر های مرک آینه ها
بر ذهن ها نقش می بندند

.نوع ازمرمی سوزنده*
.از: استاد داود سرمد*

Poem By: Assad Cina Alim
From: Glass and Stone Book